



جنگ، مواضع و جنگ مواضع

خطر حمله نظامی آمریکا جامعه ایران را در مقابل یکی از خطرناک ترین سناریو های تاریخ خود قرار داده است. این چشم انداز در همان حال یک بار دیگر بجای متوجه کردن چپ سنتی، غیر اجتماعی و فرقه ای به دنیای بیرون، تبدیل به محملی برای شروع مسابقه ای بر سر و صدا و بی محتوا بر سر "مواضع" ملئون و "خود-موضوع" و "خود-سرگرم کن" شده است.

کورس مدرسی

در ظاهر این صحنه هر قدر هم که رنگ عوض کرده باشد، در محتوا تکرار کسل کننده و غم انگیز همراهی دائم این چپ با ناسیونالیسم و تبدیل آن به پانداز افق و آرمان جنبش ناسیونالیستی در میان طبقه کارگر و کل جامعه است. خطر گسیختگی کامل بنیاد های زندگی اجتماعی و مدنی در ایران و انتظار بیپوده طرح یک سیاست فعال، دخالت گر و تغییر دهنده از جانب چپ سنتی، چه در سطح ایران و چه در سطح بین المللی، یک بار دیگر بی ربطی این رگه از سیاست به زندگی انسان و به دنیای بیرون از خودشان را به نمایش گذاشته است.

مشغله این جریانات در رابطه با حمله آمریکا به ایران موضوعی در مورد چه باید کرد خاص کمونیست ها، طبقه کارگر و مردم ایران و جهان در این اوضاع خاص نیست. همه چیز و همه بحث ها در مورد خود این جریانات و دنیای خودشان است. در مورد این است که خودشان چه فکر میکنند و نه دیگران چه باید بکنند. جنگ بر سر مواضع است نه بر سر تصرف یک موضع روی زمین جامعه. عرصه، عرصه نظرات و تحلیل ها به اضافه، حداکثر، یک چاشنی آکسیونی-سازمانی است. فاعل در همه این جدال و جست و خیز نه مردم و طبقه کارگر است و نه اصولا اینها میتوانند فاعل نسخه های سازمانی اینها باشند. فاعل و بازیگر این صحنه تنها خودشان و سازمان خودشان و نیروی سازمانشان است.

مشغله جنگ برای اینها تماما آکادمیک، مقوله ای و تحلیلی - ژورنالیستی است و آنجا که قدم به بیرون از کتاب و ژورنال میگذارد، سر از آنارکو-پاسیفیسم در می آورد. آنارشیسم در حرف و پاسیفیسم در عمل. این دنیای وهم آلود و مجازی انفعال ذاتی و ماهوی این چپ در دنیای واقعی را مپوشاند. پوشش سیاست انتظار، سیاست منتظر-فزع ماندن و در واقع سیاست همراهی سیر رویدادها و با ناسیونالیسم و جریانات اصلی بورژوائی در جامعه است.

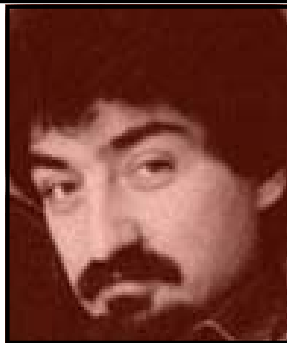
درس اول در سیاست فرقه ای و غیر اجتماعی این است که بیرون از من، گاهی هم ما، دنیای وجود ندارد! جامعه مساوی ما با فرقه ما است! پس زنده باد خودم. کمونیسم یعنی مساوات در میان خودم و ضد کمونیست کسی است که بیرون از من است.

درس دوم: موضوع سیاست نه جامعه بلکه "خودم" است. سیاست چیزی در باره جامعه نیست! سیاست در این باره نیست که به کسی بگوئیم چه باید بکنند، به مردم بگوئیم چگونه جلوی بمبی که قرار است بر سرشان بریزد را بگیرند، به کارگران نشان دهیم که چگونه باید جلو انفجار سالن مجمع عمومی شان و شوراها را بگیرند، مانع ربه شدن فرزندان شان و مانع اپیدمی

بقیه در صفحه ۲

از یک دنیای بهتر: "... اما، نه فقط آزادی و

برابری، بلکه حتی آرمان محو طبقات و استثمار، ویژه کمونیسم کارگری نیست. این آرمان ها پرچم جنبش های مختلف طبقات و اقشار محروم در جوامع پیشین هم بوده اند. آنچه کمونیسم کارگری را بعنوان یک جنبش و یک آرمان اجتماعی از تلاش های آزادیخواهانه و مساوات طلبانه پیشین متمایز میکند، اینست که چه از نظر عملی و اجتماعی و چه از نظر آرمانی و فکری در برابر



هفته منصور حکمت را

گرامی بداریم

۴ تا ۱۱ ژوئن

سرمایه داری، یعنی متاخرترین و مدرن ترین نظام طبقاتی، قد علم میکند. کمونیسم کارگری جنبش پرولتاریا است، طبقه ای که خود محصول عروج سرمایه داری و تولید مدرن صنعتی است. طبقه ای که از فروش نیروی کار خویش زندگی میکند و جز نیروی کار خویش وسیله ای برای تامین معاش خویش ندارد. پرولتاریا برده نیست، رعیت نیست، استادکار و صنعتگر نیست، نه تحت تملک و انقیاد کسی است و نه خود مالک وسائل کار خویش است. هم آزاد و هم ناگزیر است تا نیروی کار خویش را در بازار به سرمایه بفروشد. پرولتاریا، محصول سرمایه داری و صنعت مدرن و طبقه استثمار شونده اصلی در این نظام است.



مصاحبه با جمال کمانگر دبیر سازمان جوانان حکمتیست در مورد تحركات اخیر دانشجویی

کمونیست: در محافل دانشجویی جنب و جوش و تحرک اعتراضی، تحصن ها و اعتراضات صنفی در جریان است. خبر احضار دانشجویان و محدودیت ها و تضییقات علیه آنها بالا گرفته است جنبش دانشجویی در چه شرایطی بسر میبرد، آیا دور جدیدی از حمله به دانشجویان آغاز شده است؟

جمال کمانگر: قطعا با شکست دو خرداد و سر کار آمدن احمدی نژاد انتظار میرفت که رژیم دست به تعرض وسیعتر علیه دانشجویان بزند. شروع این حرکت حساب شده و با برنامه بود. در اولین اقدام در سطح وسیعی مدیران و روسای مکتبی تر و سرکوبگرتر و خشن تر را به جای مدیرانی گذاشتند که داشتند با جنبش دانشجویی "مدارا" میکردند. شکی نبود که این اقدام با اعتراض دانشجویان روبرو شود و شد. اعتراض و عدم قبول این طیف از عوامل رژیم در انتصاب آخوند "عمید زنجانی" به ریاست دانشگاه تهران نشان داد که اقدامات سرکوبگرانه رژیم نمیتواند دانشجویان را مرعوب کند.

اعتراضات دانشجویی در پی این تغییرات گسترش پیدا کرده است. البته رژیم بهانه مناسبی برای باز پاس گیری دست آوردهای دانشجویان در چند سال اخیر بدست آورده است. و آنهم "بحران اتمی" با غرب است.

اما با این حال حرکات اعتراضی در دانشگاههای کشور در هفته های اخیر از تحرک بالایی برخوردار بوده است. میتوان از تحصن و اعتراض در دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه رجوی، تحصن اخیر دانشجویان دانشگاه سهند تبریز، و تحصن دانشجویان دانشگاه کردستان که هنوز هم ادامه دارد نام برد. دانشجویان دانشگاه کرمانشاه نیز اعلام کرده اند در

بقیه در صفحه ۳

مراسم اول مه در عراق، در صفحه ۴

بخش دوم مصاحبه با رحمان حسین زاده در باره

پلنوم چهارم حزب حکمتیست، در صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ، مواضع و جنگ مواضع،

ادامه از صفحه اول

سرطان قوم پرستی و تاخت و تاز کانگسترهای سیاسی شوند و غیره. اینها در دنیای گلگون ما اتفاق نمی افتد اگر هم بیفتد با یک ورد سوسیالیستی که به خودمان فوت کنیم دفع شر میشود و میتوانیم به کارمان که همانا بحث در مورد مواضع و آکسیون است بپردازیم!

همین دو درس برای تحویل دادن یک نسل کامل از جریانات مخیط سیاسی و مالخولیایی و غیر اجتماعی کافی است.

به صف وسیع و متنوع این اردوگاه نگاه کنید. برای اینها جامعه مساوی سازمانشان است. این جریانات، چه نوع چپ و چه نوع راست آن، دستشان از دنیای واقعی قطع است. در نتیجه در دنیای واقعی از نظر سیاسی در حاشیه جریانات اصلی تر قرار میگیرد که اتفاقاً همین ایجاد تغییر معین در زندگی جامعه بر طبق یک سنت خاص سیاسی و اجتماعی مساله شان است.

ناسیونالیسم را بگیرد. جنبش تعریف شده و معلومی است، منافع خود را میداند، میداند که میخواد جامعه را به کجا برود. تغییر شرایط، هدف این چنین جنبش هائی را تغییر نمیدهد، شرایط کارشان را عوض میکند. چسبیدن به هدف، گم نکردن منافع جنبش خود، اصلی و فرعی، عمده و غیر عمده نکردن "تضادها" یک وجه مشخصه جریانات اجتماعی است. این حکم در مورد کنسرواتیسم (محافظه کاری)، لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی و همینطور در مورد کمونیسم هم صادق است. جریانات حاشیه ای، فرقه ای و گروه فشاری اما شامل این حکم نمیشوند. دنیای اینها را یک تصویر مبهم و مه آلود از جامعه، یک آش درم جوش از آرمانهای جنبش های مختلف در یک فضای تماماً درون تشکیلاتی و "معطوف به خود" میسازد.

به همین دلیل هم اینها حزب و سازمان سیاسی نمی سازند. به آن احتیاجی ندارند. نیازهای دنیای خود- مشغول آنها را سکت های ایدئولوژیک، انجمن های تملق متقابل و یا دسته سینه زنان و سماع کنندگان عرفانی تشکیل میدهند.

به سازمان مجاهدین، به حزب کمونیست کارگری بعد از جدائی ما، به شاخه های مختلف، و البته همه پر افتخار چریک فدائی که هر روز سه وعده روی "امواج پر افتخار" رادیو و تلویزیون پخش میکنند، به سردارانی و راه کارگری که قول میدهند دیگر مثل سال ۶۰ "راست" نزنند و طرفدار جمهوری اسلامی از کار در نیابند نگاه کنید. یک صف دیر آشنای عرصه سیاست ایران و راستش جهان را میبینید.

چپ سنتی و هپروتی در هفتاد - هشتاد سال گذشته زندگی سیاسی اش را نه در یک جنگ سیاسی بلکه در یک جنگ

مواضع گذرانده است. سیاست برای این چپ اعلام موضع، بیابانه عقاید و موضوعی عمیقاً ایدئولوژیک است. سیاست وسیله ابراز عقیده و در بهترین حالت اوراد انقلابی است که گاهی با یک جست و خیز سازمانی تکمیل میشود. جنگ سیاسی جنگ بر سر عقاید است و نه راه حل ها. و وقتی هم که پای راه حل واقعی به میان کشیده میشود، وقتی که واقعیت کوبنده بیرون دیگر هیچ حریم ذهنی را برای هیچ جمعی باقی نمی گذارد، وقتی که دیگر باید در مقابل جامعه راهی گذاشت، مثل درگیر شدن جنگ، آنوقت این جریانات با اصلاحاتی یکی از راه حل های موجود در جامعه را انتخاب میکنند.

منطق جامعه و سیاست طبقاتی هر جریان سیاسی هرچند پرت و هپروتی را هم در ماتریس جنبش های سیاسی و اجتماعی در جای معینی قرار میدهد. و این جای معین است که به موضع گیری این چپ معنی سیاسی و یا مضمون ناسیونالیستی میدهد.

خطر حمله نظامی آمریکا به ایران هم از این قاعده و روال کلی مستثنی نیست. عروج این خطر به عروج جنگ مواضع میان جریانات غیر اجتماعی همراه شد. آمریکا ممکن است به ایران حمله کند. مردم باید چه کنند؟ سوال اولیه هرکس.

ایرج آذرن، و بطور شرمنده و طبعاً نیمه و ناتمام، کومه له، به همه ما و کارگران ایران اطمینان خاطر میدهد که این پرورسه طبیعی هضم سرمایه داری ایران در بازار و در دنیای سرمایه داری است. به کارگران توصیه میکنند جنگی در کار نیست بروید اتحادیه و سندیکای تان را درست کنید. بروید جنبش اصلاحات را تقویت کنید. اعلام میکنند که آمریکا هم میخواد با دم مسیحائی خود مرده دو خرداد را زنده کند. نه فریاد زنده باد فدرالیسم و قوم پرستی در کوچه های تهران و تبریز و سندانج و اهواز و زابل را ایشان میشوند و نه تجمع نیروی آمریکا و سر بریدن ها در مقابل دوربین تلویزیون توسط اسلام سیاسی را میبینند و نه میلیتاریزه شدن فضای جامعه توسط جمهوری اسلامی. اگر به بهانه جنگ خودشان را مجبور میکردند حقوق کمتر بگیرند و بیشتر کار کنند، اگر مجبورشان میکردند که حجاب شان را پائین تر بکشند، از دانشگاه بیرونشان میکردند و به زور مسلح شان میکردند، لابد باید علی رغم این اطمینان خاطر ها کاری میکردند.

موضع تماماً آکادمیک اینها تنها خاصیتش را در کردن طبقه کارگر در چنگال وضع موجود و سپردن سرنوشت جامعه به بازار بورس است. آسوده بخوابید! بازار بورس بیدار است!

انواع و اقسام چریک فدائی که تفکیک آنها دیگر یک دکتر میخواد، همه در رد سلطه جوئی آمریکا شریک اند. اختلاف

در درجه نزدیکی شان با جمهوری اسلامی است. اما این درجه نزدیکی هرچه که باشد مجازی است. تمام زندگی اینها مجازی است. هنوز هر روز با سرود "سر در ره میهن خود به نهم بی محابا!" روز سیاسی خود را شروع میکنند. از هر کدام از اینها به پرسید چه باید کرد؟ امروز در تفاوت با دیروزی که هنوز بحثی از حمله آمریکا در میان نبود چه باید کرد؟ بعد از یک سری توضیح در مورد انقلاب و سوسیالیسم، همان سوسیالیسمی که قرار است در آن سر در ره میهن خود به نهند، ببربر نگاهتان میکنند.

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری رگه جدیدی در چپ سنتی ایران را نمایندگی میکند. چپ سنتی ایران، لاقلاً از سال ۴۸، بعد از اصلاحات ارضی، همراه جوانان جنبه ملی، ضد غربی شد. ضدیت خود با امپریالیسم را با ضدیت با غرب گرائی ادغام کرد. شرق زده شد. تجربه جمهوری اسلامی، در ایران این شرق زدگی را به بن بست کشید. ناسیونالیسم ایرانی تماماً میدان را به ناسیونالیسم پرو غرب باخت. همه دمکرات و متمدن شدند و خال کوبی های لیلی و مجنون و شیر علی شان را با پاپیون و کراوات پوشانند. جمهوری خواه و سکولار شدند. این چرخش در ناسیونالیسم ایران باز تاب خود را در چپ هم داشته است. همراه با عروج ناسیونالیسم پرو غرب، همزاد میلیتانت آن در چپ هم شکل گرفت. هرچند مریخی و هپروتی. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری نماینده این موجود جدید الخلقه است.

سیاست اینها در قبال خطر جنگ چیست؟ همان سیاستی که در قبال جنگ در عراق دارند از اینها بپرسید کارگران بصره و بغداد، مردم کوفت و سامره، مردم رمادیه و موصل برای نجات از فاجعه ای که هر روز و هر ساعت توسط آمریکا و اسلام سیاسی و ناسیونالیسم فاشیست عرب بر سرشان می آید چه کنند؟ چگونه باید از خود دفاع کنند؟ چگونه باید شورا و اتحادیه ای خود را محفوظ بدارند؟ چگونه امنیت و معاش خود و خانواده شان را تضمین کنند؟ پاسخ غیر قابل باور است. "زنده باد کمونیسم" "زنده باد سوسیالیسم" "پیش بسوی تشکیل اتحادیه های کارگری..." دست دعا به دامن سربازان بین المللی بردارید تا به ضرب تظاهرات در خارج (در بغداد که نمیشود تظاهرات کرد) این فرانسوی های لعنتی را راضی کنیم بیابند با اسلامی ها برای ما بجنگند!! این کل سیاست مششع این حزب است. اطلاق پاسیفیسم به این سیاست آوانس به آن است.

موضوع سیاست مردم عراق نیستند. خودشان و دوستانشان هستند که میتوانند در خارج آکسیون کنند. سرنوشت کودک بصره ای و کارگر نفت کرکوک به دست اسلامی ها و فاشیست های قومی سپرده شده است. اینها از دور برایشان سرود انترناسیونال میخوانند!

از اینها توقع بیشتر در مورد ایران نباید داشت. خطر حمله آمریکا وجود دارد؟ جواب ساده است. فوراً بساط رمل و اسطرلاب تضادها پهن میشود. در افزوده حمید تقوایی به اندیشه مانو، البته بعد از انقلابات مکرر ایدئولوژیک، این است که نه این ور تضاد و نه آن ور تضاد بلکه مرگ بر هر دو طرف تضاد! "نه به آمریکا"، "نه به جمهوری اسلامی"، "این جنگ تروریست ها است!" مردم ایران و جهان باید به هر دو "نه" بگویند. اگر بپرسید دقیقاً چگونه باید "نه" گفت؟ جواب سر راست است: کمپین و آکسیون در خارج کشور و دعای سوسیالیستی در داخل کشور. همین.

برای اینها هم نه جامعه، جامعه است و نه کارگر واقعا کارگر. همه آحاد مردم در خیابان هستند و اگر در خیابان نیستید موجود نیستید. اگر در تهران نمیشود فعلاً به خیابان آمد پس کاری هم نمیشود کرد. زنده باد کمپین های ما در خارج.

این چپ، از هر رقم آن، در آخر کار همراه ناسیونالیسم از کار در می آید. خط رضا پهلوی، بعنوان نماینده فهمیده تر این ناسیونالیسم، روشن است. جنگ نه! تقاضای فشار سیاسی و تحریم سیاسی جمهوری اسلامی از دولت های غربی و کمک به اپوزیسیون، که البته منظور خودشان هستند. مردم در این وسط نه قرار است کاری کنند و نه میتوانند کاری کنند و نه آقای پهلوی میخواد مردم کاری جز حمایت از ایشان انجام دهند.

سیاست مجاهدین هم دقیقاً همین است. با یک تفاوت؛ بجای رضا پهلوی دولت ها باید از خانم و آقای رجوی حمایت کنند.

سیاست رهبری جدیدی حزب کمونیست کارگری هم دقیقاً همین است با یک تفاوت، بجای رضا پهلوی و رجوی ها، باید دولت های غرب جمهوری اسلامی را در جهت تقویت این حزب ایزوله کنند.

مردم نه قرار است کاری کنند و نه کاری که اینها میگویند میتوانند بکنند. سیاست در چه باید کرد برای مردم نیست. در باره خودشان است. باید منتظر بود این سیاست اکتیو "بین المللی" با حضور اکتیو در سازمان ملل تکمیل کنند.

طبقه کارگر ایران و کمونیست های راستین در ایران باید راهشان را از این ساکنین طویله اوژیاس جدا کنند. باید این بندها را برید. بیش از هر کس این کار دست حزب حکمتیست را میبوسد. باید به مردم راه نشان داد. باید مردم را سازمان داد. باید طبقه کارگر را در مهد قدرتش، یعنی پشت خط تولید، به میدان کشید. باید در مقابل فاجعه سنگر بست. باید بجای همراه شدن با سیر رویدادها این سیر را تغییر داد. باید جامعه را با پراتیستیم کمونیستی حکمت و با اراده و افق کارگری آشنا کرد. *

اساس سوسیالیسم انسان است سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

مصاحبه با جمال کمانگر در باره تحركات دانشجويي، از صفحه ۱

صورتی که مقامات رژیم به مطالبات آنها توجه نکنند، از روز چهارشنبه دست به تحصن خواهند زد. این تعداد اعتراض نشان میدهد که دانشجویان روزانه درگیر مبارزه با مسئولین دانشگاهها و کل دستگاه سرکوب رژیم برای خواسته های صنفی و فرهنگی خود هستند.

رژیم اسلامی تلاش سازمان یافته ای را برای کنترل و محدود کردن دامنه فعالیت دانشجویان شروع کرده است. دادن احکام سنگین به فعالین دانشجویی، فشار بر نشریات دانشجویی، کنترل و بعضاً لغو امتیاز آنها، احضار مسئولین آنها به کمیته های انضباطی و گاه اطلاع رسانی رژیم، در دانشگاهها، لغو مراسمهای فرهنگی آزاد و غیر رژیمی و تلاش برای برهم زدن آنها توسط اوباش حزب الهی (دانشگاه سهند تبریز) و اخراج و یا اخراج موقت دانشجویان و محروم کردن آنها از چند ترم نمونه هائی است که در این مدت رژیم انجام داده است. هنوز به نظر من رژیم و دانشجویان کاملاً وارد گود نشده اند. نبردهای سخت تری در پیش است. سرکوبها شدیدتر خواهد شد و

دانشجویان نیز عکس العمل شدیدتر نشان خواهند داد.

کمونست: عمده ترین خواسته این تحصن ها چیست؟

جمال کمانگر: رئوس خواسته های دانشجویان عبارت است از: رفاه و بهبود وضع خوابگاهها و آموزش، اعتراض به جدائی بین دختر و پسرها، اعتراض به اذیت و آزار دانشجویان از سوی عوامل حراستی رژیم، اعتراض به اخراج و محروم کردن دانشجویان از تحصیل را میتوان بر شمرد.

دیگر اینکه دانشگاهها جزء مراکزی در ایران هستند که مدرنیسم و سکولاریسم در آنجا خیلی قوی است و آپارتاید جنسی تا اندازه زیادی شکسته شده است. وقتی خزعلی میگوید پسرها برای دخترها و دخترها برای پسرها به دانشگاهها میروند، به همین مسئله اشاره دارد. دانشگاه محیط آزادتری از نظر شکستن آپارتاید جنسی اسلامی است.

یکی از مقاومتهای مهم دانشجویان در مقابل تعرض رژیم برای سفت کردن آپارتاید جنسی در دانشگاهها است.

کمونست: بنظر شما دانشجویان برای پیشروی در امر مبارزه شان برای حق

و حقوق صنفی و انسانی شان چه باید بکنند؟ و در شرایط فعلی با توجه به پیچیدگی اوضاع، خطر حمله آمریکا از یک طرف و رویارویی رژیم با مردم از طرف دیگر چگونه میتوانند راه پیشروی خود را باز کنند؟

جمال کمانگر: در جمهوری اسلامی، نمی توان تفکیک آن چنانی بین خواسته های صنفی و سیاسی قائل شد. اگر دقت کنید بر خورد های رژیم تماماً سیاسی و ایدئولوژیک است. برای نمونه جدا سازی بین دختر و پسرها و کنترل نشریات دانشجویی و عدم اجازه به فعالیت تشکلهای دانشجویی مستقل و ...

راه پیشروی دانشجویان متشکل شدن است. متشکل شدن در سازمانهای صنفی، سیاسی و فرهنگی مستقل است. بدون تشکل نمیتوان کاری را پیش برد. وقتی میگویم تشکل مستقل منظورم انجمن اسلامی و تحکیم وحدت و ... نیست. اینها ارگانهای رژیم در دانشگاهها بوده اند. اینکه حالا برخی از انجمنهای اسلامی آنقدر خط عوض کرده اند که نمیشود آنها را به عنوان ارگان رژیم در دانشگاهها شناخت مساله دیگری است. این به ما میگوید که اتفاقاً موقع انحلال کامل انجمنهای اسلامی و هر ارگان اسلامی دیگر در دانشگاه رسیده است. دانشجویانی که خود را

لیبرال و یا سوسیالیست و کمونیست تلقی میکنند نباید زیر نام این عنوانها فعالیت کنند. خود نام این ارگانها زشت و قبیح و اسلامی است. نام و خود این ارگانها با اسلام و حکومت اسلامی و سرکوبگریهای آن در هم تنیده شده است. از این نظر برانزده هیچ انسان شریفی نیست که نام خود را به اینها آلوده کند.

دانشجویان چپ و مبارز باید این خلاء تشکل را پر کنند. سیاسی روشن و همه جانبه ای که بتواند بیشترین بخش دانشجویان را در برگیرد. فعالین دانشجویی باید متوجه باشند که زمان زیاد برای این کار نداریم! رژیم از تمام امکاناتش برای باز پس گیری دستاوردهای دانشجویان بهره میبرد. احتمال حمله آمریکا به ایران فضا را بیشتر به سمت اختناق سوق می دهد. باید صف مستقلی را برای بدست گرفتن سرنوشت جامعه سازمان داد.

همینجا از همه دانشجویان، از هر دانشجویی که میخواهد فعالیتی صنفی و یا سیاسی را پیش ببرد میخواهم با ما، با سازمان جوانان حکمونیست تماس بگیرند. ما این توان داریم که دانشجویان زیادی را با هم متحد کنیم و مبارزات دانشجویان را به جلو سوق دهیم!

خود را متوجه و ایفا کند.

بخش اول این مصاحبه در شماره ۹۲ کمونیست آمده است

قبال این رسالت تاریخی فوکوس کرد. در عرصه های مشخص در سطح سراسری ایران، در کردستان و در خارج کشور اقدامات عاجل را تعیین کرد. اعلام کرد میتوان صف امید و آینده روشن را ایجاد کرد به شرطی که رهبری حزب نقش مهم

این دوره را با دوره جنگ جهانی اول و نقش لنین و بلشویکها مقایسه کنیم. در تند پیچ جنگ جهانی اول لنین و حزب بلشویک با کوچکی و محدودیتهايشان سیاست تیز و روشن و مدافع کارگر و مردم را در روسیه و در سطح جهانی نمایندگی کردند. علیه دولت حاکم ارتجاعی روسیه به میدان آمدند. لفاظی های "چپ" بخش اعظم سوسیال دمکراسی جهانی را در دفاع از "مام میهن و بورژوازی خودی" رسوا کردند. به نیرویی تبدیل شدند که قدرت سیاسی را تصرف کردند و انقلاب سوسیالیستی روسیه را به سرانجام رساندند.

اکنون و در تند پیچ تحولات ایران و منطقه و جنگ احتمالی آمریکا جامعه ایران و کل صف انسانیت با آینده ترسناکی روبرو است. در این میان حزب حکمونیست و پلنوم چهارم آن راه عبور از این تونل تاریک را نشان داده است. بر عزم و اراده خود و طبقه کارگر و مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و "بورژوازی خودی" تاکید کرده و منشور سرنگونی را محور این مبارزه قرار داده است. علیه قلدري نظم نوینی امریکا و متحدانش صف اعتراض و مبارزه روشنی را تعریف کرده است.

به نظرم اگر جونیور بازی همیشگی چپ را در نیاوریم این حزب و این سیاستها میتواند منشا کارها و تحولات بزرگی باشد. همانطور که لنین و بلشویکها شدند. پلنوم توجه رهبری را به این ابعاد و این تصویر از رسالت و وظایفمان جلب کرد. پلنوم بر توانیها و محدودیتهای حزب در

ادامه مصاحبه با رحمان حسین زاده از صفحه ۴

شدت نیاز داشتیم. با انتخاب کمیته رهبری تعداد بیشتری از اعضای رهبری را در هدایت همه جانبه حزب صاحب رای و مسئولیت مشترک کردیم. در عین حال در این آرایش سخنگوی رو به بیرون حزب و مسئولیتی که حزب را تماماً نمایندگی میکند یعنی لیدری حزب را حفظ کرده ایم. این آرایش در شرایط حاضر انطباق دقیقتری با نیازهای رهبری ما دارد. تجربه همین دوره کوتاه مدت اتخاذ این آرایش بسیار مثبت است.

کمونست: انتظاراتی که از حزب و رهبریش مطرح شد بطور خلاصه چه بود؟

رحمان حسین زاده :

پیام پلنوم سر راست بود. اینکه اوضاع را دریابیم و به عنوان رهبری و حزب نیاز زمانه جنبشمان را بشناسیم و جوابگو باشیم. در این راستا این پلنوم آگاه بود به اینکه وارد چه دوره حساس و سرنوشت سازی میشویم. دوره ای که آینده جامعه بر له و یا علیه کارگر و مردم و صف آزادیخواهی رقم میخورد و این دقیقاً به نقش و اراده ما کمونیستهای متشکل و حزب حکمونیست گره خورده است. در این رابطه اجازه بدهید مقایسه ای بکنم به نظرم از بعضی جهات اغراق نیست

در بزرگداشت زندگی پربرار منصور حکمت ۴-۱۱ ژوئن ۲۰۰۶

انجمن مارکس- حکمت

در بزرگداشت منصور حکمت بزرگترین متفکر مارکسیست

معاصرو بنیانگذار انجمن مارکس لندن ، شنبه ۳ ژوئن ۲۶

جمعه اردیبهشت ۵ ساعت ۱۱ تا ۴ بعداز ظهر

چهار سخنرانی پیرامون درافزوده های منصور حکمت به مارکسیسم

"سناریو سیاه" و سیاست کمونیستی مقابله با آن فاتح شیخ

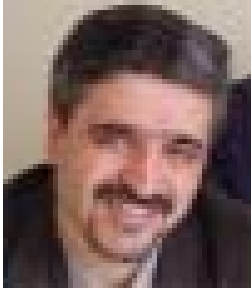
کمونیسم و مسئله زن، قبل و بعد از منصور حکمت ثریا شهابی

درافزوده های حکمت در تئوری دولت ایرج فرزاد

منصور حکمت و ساختمان سوسیالیسم کورش مدرسی

www.marxhekmatociety.com

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سو سیالیستی!



قدرت مهم حزب حکمتیست وجود رهبران و شخصیتها و کادرهای پخته مبارزات اجتماعی و توده ای است که حاصل سه دهه مبارزه پر تحول جامعه ایران و کردستان است. بویژه موقعیت قوی کمونیسم و حزب ما در کردستان این امکان را به ما میدهد در این بخش جامعه کاری کنیم جنبش آزادیخواهی و رادیکال دست بالا پیدا کند.

در عین حال ما محدودیتهایمان را متوجه ایم. در این میان بر دو محدودیت اساسی خودمان باید انگشت بگذاریم.

اول: پول و امکانات. این نگران کننده ترین محدودیت ما است. ما طرح و پروژه و نقشه های مهم و متعدد فراوان داریم. از جمله ایجاد و گسترش وسیع واحد های گارد آزادی در شهرها، تلویزیون 24 ساعته، قابل دسترس کردن وسیع ادبیات کارساز این جریان، و..... همه اینها به پول گره خورده است و ما در این رابطه کمبود نگران کننده داریم.

دوم: جنبشمان را و خودمان را دست کم بگیریم و مریضی مزمون چپ یعنی جونوریسم گریبانمان را بگیرد و نیازهای زمانه را انطور که لازمست جوابگو نباشیم. هشدارها و راه حلهای پلنوم در مورد هر دو مشکل جدی و در عین حال راهگشا بود.

کمونیست: چرا آرایش رهبری را تغییر دادید؟ آیا این تغییر پایه ای است؟ سبک کاری است؟

رحمان حسین زاده :

چون به تغییر آن احتیاج داشتیم. تغییراتی در آرایش رهبری ایجاد کردیم تا سازمان رهبری ما با انرژی و توان و کارایی بالا و منطبق با نیازهای کنونی جوابگوی هدایت و رهبری حزب باشد. در سنت ما هیچوقت آرایش سازمانی شکلی ایستا، مقدس و دایمی نداشته است. در هر مقطع بنا به نیازها و وظایف و فاکتورهای دیگر آرایشی به خود داده ایم. آنچه موجب شد که تغییراتی در آرایش رهبری ایجاد کنیم ضرورت جوابگویی موثرتر رهبری در قبال نیازهای بسیار گسترده این دوران است. در آرایش کنونی ارگان سیاست گذار و اجرایی حزب را در هم ادغام کردیم. ما به رهبری سیاست گذار و مجری سیاست با هم در این دوره به بقیه در صفحه ۳

حزب حکمتیست، تحولات ایران و جنگ آمریکا

(مصاحبه با رحمان حسین زاده در مورد مباحثات پلنوم چهارم حزب حکمتیست)
بخش دوم و پایانی

کمونیست: پلنوم سیاستهای مهم و روشنی را اتخاذ کرده است. برای پیشبرد این سیاستها به چه اهرمهایی متکی هستید؟ محدودیتها چیست؟

رحمان حسین زاده:

اتفاقا پلنوم چهارم در مورد امکانات ما و همچنین محدودیتهایمان هم به روشنی صحبت کرد. در این رابطه به چند فاکتور باید توجه کرد:

اول - نفس اتخاذ سیاستهای روشن کمونیستی و متعهد به منافع کارگر و مردم (که در بخش اول مصاحبه به سر خط های آن اشاره کردم) در این دوره حساس بسیار تعیین کننده است. سیاست روشن و دخالتگر کمونیستی خود مبنای مهم و تعیین کننده جذب نیرو و گردآوری قوا است و ما این اهرم مهم را داریم.

دوم: وجود یک جامعه تشنه آزادی و رهایی.

در پس تمامی هیاهوی کنونی آمریکا و کشورهای غربی و توهمات و انتظارات و امیدهای واهی که تزریق میکنند، در پس باد

زدن ملی گرایی و ناسیونالیسم و قومپرستی اپوزیسیون راست و حتی خود جمهوری اسلامی وقتی به تحرکات مهمی در جامعه و به کدهای پایه ای تری خیره میشوی ، متوجه میشویم بیش از هر زمانی جامعه ایران تشنه رهایی و آزادی و برابری است. این را کارگران شرکت واحد و 8 مارس ها و برپاکنندگان اول مه و انواع فستیوالهای انسانی و مترقی و اعتصاب عمومی مردم کردستان و اعتراض وسیع کنونی مردم علیه جنگ طلبی آمریکا نشان میدهد. ما به این نیرو و این حرکت متکی هستیم.

سوم: حزب معطوف به قدرت گیری سیاسی را داریم. و آگاهی بر اینکه محور قدرت گیری کارگر و کمونیسم در تحولات ایران عروج حزب کمونیستی به عنوان نیروی معادله قدرت و حزب اجتماعی و توده ای است. تمام تلاش ما اینست حزب حکمتیست چنین نقشی را ایفا کند.

چهارم - ماتریال انسانی وسیع و صاحب تجربه داریم. یک اهرم

گزارش فشرده ای از برگزاری مراسمهای اول مه توسط حزب کمونیست کارگری عراق

در شهرهای بغداد، کرکوک و سلیمانیه و بصره

از سایت حکم دیدن کنید
www.wpiraq.net

تصویری از یکی از مراسمهای حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد



تشکل دفاع از مردم کرکوک بود، به استقبال این روز رفته بودند. آزاد احمد از حزب کمونیست کارگری عراق و قاسم هادی عضو هیات اجرای کنگره آزادی عراق در مراسم این روز به زبانهای کردی و عربی در مورد وضعیت ویژه شهر کرکوک و توجه دادن به اتحاد مردم در مقابل تهدید تفرقه اندازی و پاکسازیهای قومی سخن گفتند.

سلیمانیه:

از دو هفته قبل از اول مه، "کمیته برگزاری اول مه" بخشهایی از شهر را زیر پوشش تراکتها و اعلامیه های اول مه قرار دادند. یک نمایشگاه کاریکاتور از "ریناس عارف" برپا شد و در مراسمی که با شرکت صدها زن و مرد در سالن هنرهای زیبا برگزار شد سخنرانی ایراد شد. یکی از سخنرانان سعید مصطفی نماینده کمیته برگزار کننده اول مه بود.

در شهر بصره نیز به مناسبت اول مه مراسم بزرگ و باشکوهی با شرکت صدها تن از مردم برگزار شد.

بغداد

روز ۲۹ آوریل در مقر کمیته بغداد حزب کمونیست کارگری عراق در خیابان رشید مراسمی برگزار شد که در آن امجد غفور رئیس دفتر سیاسی حزب سخنرانی کرد. مقر کمیته حزب در این روز با پرچمهای سرخ و آفیش عکسهای مارکس و منصور حکمت آراسته شده بود. مراسم با سرود انترناسیونال و اعلام یک دقیقه سکوت در گرامیداشت خاطره جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد. امجد غفور در سخنان خود به اوضاع فعلی عراق و نقش جنبش کارگری در این رابطه پرداخت. پیام اتحادیه سندیکاهای کارگری عراق و ریبوار احمد قرانث شد.

کرکوک:

مراسم اول مه در پارک "افراح" در نزدیکی میدان مرکزی شهر کرکوک برگزار شد. و جشن و مراسم با شکوهی با شرکت زنان و مردان برپا شد. از دو هفته قبل از اول مه، هیات برگزاری اول مه که متشکل از فعالین کنگره آزادی عراق، حزب کمونیست کارگری عراق و

به حزب حکمتیست پیوندید!